

شعری از محمود صانعی پور

هوش روباهی ، هوش عقل برهانی (Fox intelligence, reasonable intelligence)

قصه کردم، روم سوی آن صاحب گرم  
آنکه داده ای بر ما از رحمت، بی حساب  
آنین ما نزد تو، رسم چنین مشتاقی است  
تا که آرام گیرد این دل شیدای نا آرام ما  
بشوم اسرارها از تو، رافت داری به مهر  
گفتمش ای طیب آرام بخش دل های ما  
ما که نشناختیم راهی از راست و چپ  
آن یکی گریه کند، اشک ریزان و بیقرار  
چرا لطف تو بر همه انسان ها شامل نشد  
صدهزاران آواره گشته اند خانه بدوش  
گویا کاروان ما می رود با بانگ جرنج  
کان اسرارها که من دیده ام و گفته اند  
گفت: این آزمون است از ما، بهر شما  
چون این سرمایه ارزان دادند به بخش  
با هوش روباهی، خود به کشتن داده اند  
دم مزن ، کانان نزد تو، نبودند ارقمی  
حال مردمان روزگاران اینگونه است  
چون سران مغرورند در هنگام مصاف  
چون قلوب مردمان رنجور از این داوری  
بیدادگر چو پای خود از گلیمش کرده دراز

پُرسم عاقبت چونست این اوضاع پر زغم  
دل مشتاقان خود را چرا اکنون کردی کباب  
کار ما مشتاقان غیر از رفتار هر یاغی است  
قبل از آنکه از کالبد پرواز نماید جان ما  
تا آگه شوم از این افلاک ، گردان سپهر  
نسخه ای برپیچ تا کند امروز درمان ما  
ای سبب ساز چرخ گردون، بده مارا سبب  
آن دیگر باد به غیغب اندازد در دریا کنار  
یا آن عشق آتشین بر جمع آدم ها کامل نشد  
جمعی در کاخ ها لم میدهند، در عیش و نوش  
وضع فردای ما چیست در کابوس جنگ  
از اسرار تلخ کامی و سخت فردا گفته اند  
هوش و روح و عقل برهانی دادیم بهر شما  
حال محتاج گشتی و گدای سفره افراد خَس  
پول کاخ سازی از حق مردم میهن داده اند  
قدر خود نشناختی، نی فکر کنی یک دمی  
یک روز کاخ نشین ، روزی در بیغوله است  
حیلت آنان کارگر نمی گردد در روز مصاف  
نه صلحی در شرق است نی در غرب داد گری  
حق مردم خورده است ، او هرگز نگردد بی نیاز

چون دارند کاخ داران قلبی از مهرتهی  
گر ببینی یک کشور از کرونا گشته سفید  
مردم دانا و فرهنگ دوست، یک رهبرند  
سرنوشت هر ملت بدست، آن ملت است  
گرتو نخواهی انصاف و احقاق و معدلت  
گر خورشید تابان بر ما نور افشانی کند  
از زمین و آسمان، آتش بریزد روی ما  
ساحل مرمرانی شده اکنون طوفان زده  
فساد سیستمی هست، چون امثال ازدها  
هر که چون از ما چنین اندرزها شنید  
هوش روبهی در بردارد و مکر و گناه  
این عقیده چون در تو گردد ضرور  
گر بیافی این پندار، اندازی پشت گوش  
غرور انسان را میکند کروگنگ و کور  
محمودا، هوش روباهی رها کن زینهار

مورخ 2020/10/5

کوخ نشینان نیز قلوب خود از رحم گردانند تهی  
این از فرهنگ مردم است، آینده میدهد این نوید  
بین مردم و رهبر، چنین فرهنگی از یک پیکرند  
این مایه اشراف ملت ها و مایه اعزاز ملت است  
از آسمان گر گوهر بریزد تونداری، دانی به کف  
گر آلوده باشد طبیعت، زمین احساس گرمائی کند  
ازون پاره شده، کوه یخ از قطب می گردد جدا  
جنگل انبوه را آتش گرفته، شهرها چون آتشکده  
کوخ نشین کاخ گیرد، کاخی کاخ خود کرده رها  
در فردای روزگاران، چنین گرفتاریها هرگز ندید  
هوش عقل برهانی ارمغان آور صلح و صفا  
عاقبت تقدیر نگردد روزی، ترا یک دجال زور  
یک نقاش پیدا شود زیبایش کند با یک روتوش  
عاقبت این تاریکی جسم و جان از او گیرد سرور  
با عقل برهانی خیر اندیش باش، هر روزت نوبهار